

تاریخ سیاسی - ۹

نوشته

لیلا چمن خواه

بہائیت و رژیم پهلوی

کتابساز

نشر نگاه معاصر

فهرست

۵		□ قدردانی
۷		□ مقدمه
۲۷	مفهوم‌بندی اقلیت	فصل اول:
۵۹	اقلیت بهایی: یک مطالعه تاریخی	فصل دوم:
۸۵	زمینه‌های فکری و عملی	فصل سوم:
۱۱۵	گسترش اداری-سازمانی از ۱۳۰۰ تا ۱۳۳۲	فصل چهارم:
۱۳۹	همکاری، اعطای منافع و پایگاه قدرت	فصل پنجم:
۱۶۱	بنیان‌های سیاست اقلیت	فصل ششم:
۱۸۱	مؤخره	فصل هفتم:
۱۹۱		□ منابع
۲۰۱		□ اسناد

— کتابخانه موزه عبرت به ویژه جناب آقای حاج قاسم تبریزی ریاست محترم کتابخانه

— و دایرةالمعارف فرهنگنامه ناموران معاصر ایران وابسته به دفتر ادبیات انقلاب اسلامی

آقایان: هدایت‌الله بهبودی رئیس دایرةالمعارف، جعفر گلشن روغنی، رئوف گوهریان، سیدمجید طبایی فرد، حشمت‌الله نوروزی و سیدمسعود روشن‌بخش از دیگر اعضای دایرةالمعارف کمال همکاری و لطف را نسبت به اینجانب داشتند و مدارک و اسناد جمع‌آوری شده راجع به زندگی برخی بهائیان در عصر پهلوی را در اختیارم گذاشتند. در آخر بایستی از جناب آقای اکبر قنبری مدیر سختکوش نشر نگاه معاصر قدردانی کنم که با جدیت، پی‌گیر نشر کتاب بودند.

لازم به گفتن نیست که ساحت این عزیزان از هرگونه خطایی مبرا است و کاستی‌های کار یکسره به من مربوط است.

همچنین بسیار سپاس‌گزار پدر و مادرم هستم که همیشه از پشتیبانی‌هایشان بهره‌مند بوده‌ام.

لیلا چمن‌خواه

فروردین ۱۳۹۱

مقدمه

تحقیق حاضر در اصل حول محور آنچه که به تأسی از بسیاری صاحب‌نظران مسائل خاورمیانه می‌توان آن را «مسأله اقلیت» نام نهاد شکل گرفته است. گرایشی در ایران؛ هم در مراکز دانشگاهی و هم در اتاق‌های سیاست‌گذاری وجود دارد که مسأله اقلیت را از بیخ و بن انکار می‌کند. به نظر من این گروه از شوق ملی‌گرایی و چه‌بسا ملی‌گرایی افراطی^۱ که البته دلایل تاریخی قابل فهمی دارد، اقلیت‌ها و رابطه مبتنی بر ستیزشان با دولت را نادیده می‌گیرند. مطامع همسایگان ایران نسبت به اقلیت‌ها و سرزمین‌هایی که از دیرباز مسکن آنها بوده — مثل آنچه که پان‌ترکیست‌های ترکیه نسبت به آذربایجان و آران دارند، یا دیدگاه رئیس حزب بعث عراق نسبت به خوزستان و قوم عرب که آن‌را عربستان می‌نامید — خوف و ترسی از طرح این مسأله آفریده که به ناچار به پناه بردن به ملی‌گرایی و روی برگرداندن از مسأله اقلیت ختم می‌شود.

همچنین ریشه‌های تاریخی و فرهنگی که اقلیت‌های ایران را با یکدیگر و با قوم فارس — که اتفاقاً تا همین اواخر در موضع اقلیت بوده است — پیوند می‌دهد، به همراه برداشت اسطوره‌ای از سرزمین باستانی ایران و جایگاه الای زبان فارسی به عنوان عنصر مهم هویت‌ساز پیش‌فرض اصلی این دسته از صاحب‌نظران برای داشتن نگاه ملی‌گرایانه به اقلیت‌ها، انکار ستیز میان آنها و دولت و خلاصه «خوب بودن اوضاع و احوال» است.

1. chauvinism.

در ثانی، در کارهای برخی از محققان ملی‌گرا - اگر چه نه همه آنها - تاریخ ایران آن کلیت هگلی است که هر چه هست نظام سیاسی است و بالطبع هر چه هم که از نظام سیاسی به بیرون افاضه می‌شود خوب و خیر است. نگاه کلی‌نگر و هگلی به تاریخ و نوشتن تاریخ ایران از این چشم‌انداز مانع دیدن عنصر دیگری می‌شود که به اندازه دولت‌ها و نظام‌های پادشاهی در ساختن سرنوشت ایران نقش داشته‌اند. تاریخ اقلیت‌ها به اندازه تاریخ زنان، تاریخ زنان به اندازه تاریخ فرودستان و حاشیه‌نشینان، تاریخ حاشیه‌نشینان به اندازه تاریخ قهرمانان و این آخری به اندازه تاریخ جنبش‌های اجتماعی مهم است. انواع متعدد تاریخ و تاریخ‌نگاری را نمی‌توان به یک تاریخ کل‌نگر فروکاست.

اما داستان سیاستمداران یکسره متفاوت است. بی‌اعتنایی آنها به اقلیت‌ها و انکار مسأله اقلیت‌های دینی و قومی - نه با تفاوتی که میان انکار و بی‌اعتنایی هست - بیشتر از آنکه ناشی از درد ملی‌گرایی باشد، برخاسته از جهل نسبت به تاریخ و فرهنگمان است و همه ما می‌دانیم که این جهل چه پیامدهایی داشته است. نادیده گرفتن اقلیت‌ها و مطالباتشان، انکار حقوق جمعی و فردی آنها، ایجاد محدودیت‌های سیاسی، اداری و آموزشی، روی برگرداندن از میراث فرهنگی‌شان و در آخر سرکوب، طیف متنوعی از سیاست‌هایی است که از مراکز تصمیم‌گیری ما به بیرون شرف صدور یافته و می‌یابد.

افزون بر این، معمولاً سیاستمداران چندان تمایلی به ورود به مسأله‌ای ندارند که یا خود یا نظام‌های سیاسی پیش از آنها نقش مهمی در شکل دادن به آن داشته‌اند. تبدیل یک جماعت دینی به یک اقلیت دینی بدون دخالت دولت و همکاری نیروهایی که پیوندهای وثیق با نظم سیاسی داشته‌اند - مانند دین و متولیان دینی - امکان‌پذیر نیست. از این رو به هنگام طرح پرسش‌هایی چون اقلیت چیست؟ چگونه یک گروه قومی و نژادی و یک جماعت دینی به اقلیت تبدیل می‌شود؟ و چه عواملی دست‌اندرکار تعریف و تحدید یک گروه به عنوان اقلیت است؟، صاحب‌منصبان سیاسی بیش از همه نقش و مهر خود را می‌بینند که به همراه عوامل دیگر - مانند فرهنگ غالب، ارزش‌ها و باورها، بازیگران خارجی و حتی رفتاری که یک اقلیت خود برای همزیستی با اکثریت در پیش می‌گیرد - بر فرایندی که می‌توان آن‌را فرایند اقلیت‌سازی نامید، تأثیر گذاشته‌اند.

با توجه به این متغیرها، می‌توان پرسید که روابط اقلیت با اکثریت و با حکومت مرکزی بر چه پایه و اساسی استوار است؟ آیا اساساً این رابطه متقابل و دوجانبه است؟ به این معنا که اقلیت به رغم وضعیت فرودستی که دارد در تنظیم این رابطه نقش ایفا می‌کند و یا برعکس این مناسبات برخاسته از موضع انفعالی و ضعیف اقلیت و جایگاه برتر حکومت و یا اکثریت است و همواره یکجانبه و به نفع دومی است؟ مهمتر اینکه، با توجه به جامعه متکثر ایران، حکومت مرکزی چگونه می‌تواند میان گرایش‌های متفاوت و بعضاً متعارض اقلیت/ اکثریت و منافع خود تعادل ایجاد کند؟

هر بحثی راجع به اقلیت و اکثریت لاجرم مستلزم ورود به قلمرو اعداد و ارقام و درصد یک گروه اقلیت نسبت به کل جمعیت است. در آخرین آمار غیر رسمی قبل از انقلاب اسلامی تعداد بهاییان ۳۰۰ هزار نفر برآورد شده است. آمار سال ۱۳۸۰ از رقمی بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ هزار نفر سخن می‌گوید. اگر جمعیت ایران را در سال ۱۳۵۷، ۳۵ میلیون نفر بدانیم، بهاییان ۸/۵٪ درصد جامعه ایران را تشکیل می‌دادند.

از چشم‌انداز جامعه‌شناسی منازعه که در فصل اول به تفصیل به آن می‌پردازم، رابطه اقلیت و نظام سیاسی در بستری از سرکوب، نابودی فیزیکی اقلیت‌ها، جابجایی، همانندسازی، نسل براندازی و فرهنگ‌زدایی قومی تعریف می‌شود. اما جامعه‌شناسی منازعه تمام داستان اقلیت‌ها و دولت نیست و می‌توان این مناسبات را در شبکه‌ای از پیوندهای اقتصادی، فرهنگی و سیاسی میان یک رژیم سیاسی و اقلیت دید. این دیدگاهی است که ما در این کتاب دنبال می‌کنیم؛ اسناد موجود در آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی نیز گواهی‌اند بر مدعای ما.

طرفه اینکه رابطه بهاییان با رژیم محمدرضا شاه پهلوی هم در سال‌های قبل از انقلاب و هم بعد از آن در رأس فهرست اتهام‌های رژیم و مشخصاً شخص شاه، قرار داشت و مکرراً از سوی نیروهای مخالف رژیم علیه آن مطرح می‌شد. هر چند حد و ثغور این رابطه برای مخالفان رژیم به وضوح معلوم نشد، اما دستاویز مناسبی برای حمله به آن بود.

افزون بر محرکه‌های دینی اکثریت، ناخشنودی مخالفان نسبت به سودهای اقتصادی و امتیازات سیاسی‌ای که برخی از بهاییان - چه در نتیجه مناسبات نزدیک